

که افرادی که در آنها قلم می‌زنند مشکلاتی دارند، اول این‌که منفعلند؛ چه در مقابل نویسنده و چه در امور سیاسی منفعلند و انسان منفعل هم نمی‌تواند تأثیر بگذارد چون بیشتر تحت تأثیر است! دومین دلیل این است کسانی که گرایش سیاسی دارند اغلب بی‌سوادند البته این فقط مختص ایران نیست، ولی در کشور ما پررنگ‌تر است. مثلاً می‌بینی صفحات ادبی رسانه‌ها دنبال بازی است و هیاهو می‌کند، البته از اساس منکر نیستم، ولی می‌خواهم بگویم کمتر می‌بینم در یک مجله یا روزنامه یا یک سایت افرادی بنشینند تصمیم بگیرند کار ادبی بکنند.

ادبیات همیشه به رسانه نیاز دارد. مثلاً زمانی که ادبیات درباری بود، شاعران دربار مریض نبودند به آنجا مراجعه کنند، بلکه دو دلیل عمده داشت یکی نیازی مالی بود و دلیل اصلی این مراجعه رسانه بودن دربار بود. یک شاعری که در دربار شعر می‌گفت شعرش امکان این را داشت که راحت‌تر به گوش برسد و بچرخد. برای همین می‌بینید وقتی شاعری درباری نبوده مثل نظامی، اما شعرشان را به پادشاهی تقدیم می‌کردند ولو این‌که از کنارش صله دریافت کنند، ولی مهم‌ترین صله رسانه بودن سیستم دربار بود. بعد از آن یعنی قبل از مشروطه ما نقالان را می‌بینیم که سرگذر یا در قهوه‌خانه‌ها دارند معرکه می‌گیرند و شعر یا احیاناً حکایت و داستان را نقل می‌کنند. اینها هم رسانه هستند. محافل و نظامیه‌ها که محل رفت و آمد افراد باسواد بود هم فرصت دیگری برای رسانایی ادبیات بود در قیاس با کسی که در شهر یا روستایش در خانه نشسته و به شاعری مشغول است، اما بعد از اتفاقات مشروطه وارد دوره‌ای شدیم که رسانه‌ها پررنگ شدند و روزنامه‌رسانا به ادبیات می‌پرداختند و اشعار شعرا در آنجا چاپ می‌شد مثلاً نسیم شمال اشعارش را در روزنامه «نسیم شمال» چاپ می‌کرد و مردم هم آن اشعار را می‌خواندند تا بعد از آن این رویه ادامه داشت تا این‌که در دهه ۸۰ با فراگیری اینترنت شکل رسانه عوض شد به شکلی که امروز شبکه اجتماعی بازیگر این عرصه شده است.

### ادبیات نیازمند رسانه

می‌خواهم بگویم ما در هر عهده‌ی زندگی کردیم که ادبیات وجود داشته و نیاز به رسانه داشته است، ولی رسانه‌ها در گذر زمان شکل خاص خودشان را داشته‌اند و الان حتی دیده می‌شود شاعری به جای انتشار اشعارش آنها را در صفحه‌اش در اینستاگرام منتشر می‌کند در حالی که باید هفتاد شعر را در یک کتاب با تیراژ هزار نسخه منتشر می‌کرد که آیا دیده شود یا نه، ولی آنجا منتشر می‌کند و مخاطبان‌ش در لحظه می‌خوانند و بازخورد نشان می‌دهند. بنابراین ادبیات علاوه بر این‌که به رسانه نیاز دارد، بلکه جان ادبیات به رسانه وابسته است چه بسا اگر رسانه‌ها به نویسنده‌ای بی‌توجه باشند ولو این‌که بالاستعداد باشد خیلی دیر از سوی مخاطب مورد توجه قرار می‌گیرد!

شکل می‌گیرد.

منتقد ادبی در رسانه حرفش را می‌زند، البته گاهی ممکن است کتابی منتشر شود و یک منتقد بعد از چند سال یک اثری درباره آن رمان یا داستان در قالب یک کتاب بنویسد که همین‌جا باید اعلام کنم آن کتاب خیلی نمی‌تواند واسطه‌گری کند، ولی یک رمان یک ماهی از انتشارش می‌گذرد و منتقدی درباره‌اش حرف می‌زند و در رسانه منعکس می‌شود و بین اثر و مخاطب این نقد واسطه می‌شود. مقوله تفسیر و تبیین بسیار مهم است که در ادبیات ما جای این مقوله خالی است.

چهارمین مواجهه که از نظر من مهم‌ترین مواجهه رسانه با ادبیات است، توجیه آن است یعنی به ادبیات جهت می‌دهد. رسانه و افرادی که در آن می‌نویسند با نوشتن نکات و تذکری می‌توانند بر ذهن و زبان خالقان یا نویسندگان تأثیر بگذارند. مثلاً بگویم شما به عنوان یک منتقد ادبی و فعال رسانه‌ای سؤالی در باب ادبیات جنگ می‌کنی و دنبال چرایی پرداخته نشدن به آن پرسشی مطرح می‌کنی یا این‌که مثلاً چرا نویسندگانی که به مساله وطن و مرز و منزل خیلی جدی نمی‌اندیشند؛ همین طرح پرسش‌ها و تذکر دادن‌ها در صورتی که رسانه در جایگاه صحیح خود باشد می‌تواند طی زمانی اثرات خود را بر ادبیات بگذارد و مسیر تازه‌ای پیش روی ادبیات باز کند. اما رسانه‌های ما مقداری ناتوان و بی‌نشاط هستند که دلیلش می‌تواند این باشد

که به نظرم رسانه همیشه به نوعی نقش داشته و اصلاً ادبیات بدون رسانه به شکلی عقیم و عقب‌مانده است. اگر رسانه نباشد ادبیات دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شود و از همان زمانی که ادبیات شکل گرفته رسانه هم بوده، یعنی از زمانی که ادبیات به صورت شفاهی بوده در کنارش شعرخوانان یا عاشقان و نقال‌ها این ادبیات را به عنوان رسانه برای مردم بی‌سواد نقل می‌کردند. مثلاً اگر درباره فردوسی بخواهیم حرف بزنیم وقتی شاهنامه سروده شد، یک عده‌ای پیدا می‌شوند در جای جای کشور شاهنامه را برای مردم می‌خوانند. در واقع اینها به نوعی رسانه‌های ادبیات هستند.



ابراهیم اکبری دیگرگاه  
داستان‌نویس

### رسانه و کارکرد

از نظر من رسانه چهار نوع مواجهه با ادبیات دارد. اولین مواجهه مساله اعلام است که می‌شود در اخبار ادبی آن را دید که فلان شعر یا فلان رمان منتشر شده است یا در اخبار می‌خوانیم که فلان نویسنده فلان کتاب را منتشر کرده است. خبردار می‌شویم و این کار فقط از طریق رسانه‌ها انجام می‌شود. حالا این می‌خواهد در رسانه دیدار باشد یا نوشتار یا فضای مجازی، فرقی ندارد؛ هنوز هم که هنوز است من می‌خواهم بدانم آخرین کار موراکامی چه زمانی منتشر خواهد شد یا کدام کتاب ترجمه شده است؟ پس اعلام اخبار ادبی به عهده رسانه‌هاست و از ابتدا نیز به همین شکل بوده است. دومین کارکرد رسانه تعریف ادبیات است یعنی ادبیات را به من معرفی می‌کند و به من می‌گوید این کتاب که منتشر شده این ویژگی را دارد. نویسنده‌اش آن را این شکلی نوشته و شمارگان‌ش این تعداد است و نویسنده‌اش آن را به این شکل نوشته است. این جنبه معرفی و در اصطلاح ریویو کردن، فقط بر دوش رسانه است و این رسانه همیشه تأثیرگذار بوده است. کتابی که توسط ۵۰ رسانه معرفی می‌شود طبیعتاً بیشتر از کتابی دیده می‌شود که پنج رسانه آن را معرفی کردند.

در مرحله بعدی رسانه وارد نقد ادبی می‌شود و اساساً نقد ادبی در رسانه‌ها شکل می‌گیرد. در واقع باید گفت رسانه کارش تفسیر و تبیین گونه‌های ادبی است. مثلاً مهم‌ترین نقدها از منتقدان ادبی چه امروز و چه گذشته در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کند، زمانی که رمان «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» در فرانسه منتشر می‌شود خب خواننده معمولی با آن ارتباط برقرار نمی‌کند یا کتاب‌های جیمز جویس یا کتاب‌های دیگر از این دست را خواننده نمی‌تواند مستقیم با آن ارتباط برقرار کند پس لازم است در

رسانه‌ها این آثار تفسیر و تبیین شوند. در واقع ارتباطی که مخاطب و اثر برقرار می‌کنند به واسطه رسانه

# جان داستان

تأملی در باب اثرگذاری رسانه‌ها  
در فضای ادبیات و کتاب

